

# تفکر ترسیمی برای معماران و طراحان

□ تفکر ترسیمی برای معماران و طراحان  
□ پل لازیو  
□ هنر و معماری، ۱۳۷۸



و نقش آنها در تفکر طراحی اختصاص یافته است. و شش کاربرد اصلی تفکر گرافیکی (نمایش، تجرید و انتزاع، دستکاری، بیان، کشف و رسیدگی) در طراحی معماری هم با نوشتار و هم با تمرین تعریف شده‌اند.

مباحث بخش دوم به اجرای تفکر گرافیکی برای طراحی معماری به سه صورت جداگانه می‌پردازد. نویسنده در اثر خود معتقد است شیوه برخورد التقاطی است تا تبعیض، جامع است و نه انحصاری، امیدوارانه است و نه قطعی و منظور تشریح ساده مثال‌ها نیست، بلکه القاء هیجان تفکر گرافیکی و حتی تسری آن است. و اینکه هر یک از ما ظرفیتی خاص برای تفکر دارد که اگر گشوده شود سهم عمده‌ای در حل مسائلی که با آنها روبه روست داشته باشد.

پل لازیو در دانشکده‌های معماری دانشگاه ایالتی نیویورک در بوفالو و دانشگاه اوهایو تدریس نموده است. وی هم اکنون پرفسور معماری و برنامه‌ریز ارشد معماری در دانشگاه بال در ایندیانا و یکی از اعضای انجمن اتوکید در معماری و مجمع طراحی محیطی و سردبیر ژورنال آموزش گرافیکی است و صاحب تألیفات چندی می‌باشد.

کتاب حاضر با قیمت ۱۷۵۰ تومان و شمارگان ۵۰۰۰ جلد در تابستان ۱۳۷۸ منتشر شده است.

مجموعه حاضر با نام تفکر ترسیمی برای طراحان و معماران تلاشی است در جهت پیوند دو ایده، «تفکر گرافیکی» به صورت مجرد و «تفکر گرافیکی» به صورت اجرایی که به ارتباط طراح و دیگران می‌پردازند. نویسنده سعی می‌کند خلاء مابین طراحی با دست آزاد و پروسه‌های تفکر و طراحی را پر کند و این مفهوم را با استفاده از مثال‌های متعددی از طراحی به کمک تفکر ارائه می‌دهد. و نشان می‌دهد که روشی که طراحان به وسیله آن ایده‌های خود را بیان می‌کنند بازتابی از نحوه تفکر آنهاست.

پل لازیو به عنوان معماری برجسته، در اثر خود اشاره می‌کند که با تفکر و ارتباطی خلاق به اسکیس‌های راحت تر و روان تر می‌توان دست یافت. وی در فرآیند طراحی، روشی قطعی برای رسیدن به طراحی معماری پیشنهاد نمی‌کند و با استفاده از تکنیک‌های ترسیمی و دسته‌بندی آنها، به خواننده این امکان را می‌دهد که بهترین روش را خود برگزیند.

مباحث عمده‌ای که در کتاب به آن پرداخته می‌شود، مهارت‌های اولیه اسکیس با دست آزاد، ساختمان و ساختار ترسیمات نمایشی و یادداشت برداری ترسیمی است. در واقع کتاب در دو بخش عمده تقسیم شده است. بخش نخست که قسمت اعظم کتاب را نیز شامل می‌شود، در ارتباط با مهارت‌های اساسی تفکر گرافیکی

«دریا» تبدیل شده است (صفحه ۱۹۶) اگر معنی تغییر کند که مسئله چندان مهمی نیست. در یک نغمه هم که ستایش ژاندارک است، وی «بناور جهنم» (heaven) می‌گذارد، عجیب است؟ در جای دیگر شعری می‌توان خواند شعرستان: «تردید نداری اما (but) ترس / تا درد تو را پنهان دارند» گویی در زبان انگلیسی که گذاری (but) را به معنای «به جز» ترجمه می‌کنند، «اما» را با این لغت عوض کنید، گرچه شاید از شاعرانگی اثر اندکی کاسته شود. همچنین است واژه‌های «dwell» و «there» که شاید بتوان در جای جای کتاب آنها را به جای «ساکن شدن» و «اینجا» به ترتیب به «زندگی کردن» و «حالا» ترجمه کرد.

واژه‌هایی مانند *virtue* از لحاظ فلسفی معانی مفصل و خاصی دارند<sup>(۲)</sup> و چه خوب بود که آنها را همان لوگوس و ویرتو می‌نامیدیم (به جای به ترتیب «معرفت» و «صفت» در صفحه‌های ۱۵۷ تا ۱۷۵) و در پاورقی نوشته می‌شد که لوگوس به معنای «دانش نامحدود ویژه خدایان» است و برای ویرتو هم یا خلاصه‌ای از مقدمه کتاب ما کیاولی (عزت‌الله فولادوند، طرح نو، ۱۳۷۳) ذکر می‌شد یا خواننده به همان جا ارجاع داده می‌شد. در این صورت هم دو واژه مرغوب و کثیرالاستعمال بین‌المللی به زبانمان وارد می‌شد و هم ترجمه‌ها از حالت بلا تکلیف موجود خارج می‌شدند. ترجمه‌هایی که به نظر می‌آید از «ناقوس جدایی» و گروه‌ها و افرادی مانند کریس دی برگ و پینک فلوید و لئونارد کوهن شروع شد و حالا به ترجمه‌های گزیده اشعار باب دیلان و «سروده‌های عصیان» و التون جان و سلین دیون و متالیکا انجامیده است و آنچه در میان سرعت و رقابت برای ترجمه رها می‌شود، زیبایی آثار و فرهنگ است که با سرعت ارایه، این نوع آثار نابود می‌شود، یا ظرافت‌ها که اصالت را معنا می‌بخشد حذف می‌شوند. باور کنیم که شعر مقوله‌ای است جدی، موسیقی نیز چنین است و آن کس که با هردوی اینها آشنا نباشد سخت می‌تواند از پس هر دوی آنها بر بیاید، چرا که کار فرهنگی، سری دوزی نیست.

پانوشتها:

۱- از ذکر نام این منتقدان معذورم، از دوستانم هستند وقاعدتاً دلشان نمی‌خواهد که فقط یک جمله از آنها را نقل کنیم و می‌خواهند لابد استدلال‌هایشان هم در این کنار ذکر شود، که این کار خودش حداقل یک مقاله مفصل و مجال مبسوط می‌طلبد. جدای از همه این حرف‌ها می‌توانید به یکسانی ترجمه‌های شاعر - نغمه سرهای مختلف توجه کرد و به میزان استادی و ویراستار در لحن‌ها پی برد.

۲- جالب این است که «ارسطو» و «افلاطون» (یا آن طور که برخی می‌نویسند، افلاتون) در این کتاب تغییر نام داده‌اند و به ترتیب به ارستاتالیس و پلاتو خود را مسمی کرده‌اند. سلیقه‌ای که در اینجا و در برنگرداندن معانی به زبانی آشنا به کار برده شده، با ترجمه اصطلاحات فلسفی یاد شده که اصولاً غیر قابل ترجمه‌اند قابل مقایسه نیست.